

تحلیل فقهی مبانی جرم

فراری دادن محکومین به قصاص

○ وحید مهدوی راد*

چکیده

در مواد ۲۶۷، ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، با رویکردی فقه محور، عمل فراری دادن محکومین به قصاص جرم انگاری شده و عامل فرار را به طور مطلق، مسئول دانسته است. با توجه به اینکه مبنای مواد مذکور از فقه سرچشمه گرفته است، با مراجعه به منابع معتبر فقهی، به روشی تحلیلی، مبانی این مسئولیت مورد بررسی و نقد قرار گرفته و در نهایت، نظریه مسئولیت نسبی عامل فرار و قاتل، طرح و تبیین شده است.

کلید واژگان: فرار، عامل فرار، قاتل، اولیای دم، جرم فراری دادن، محکومین به قصاص.

* طلبه درس خارج و کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی.

مقدمه

قانون گذار در راستای مبارزه با رفتارهای مانع اجرای عدالت، اقدام به جرم انگاری افعالی کرده است که به نحوی مانع اجرای صحیح یا تأخیر در اجرای عدالت می شود. از جمله این جرایم، جرم فراری دادن محکومین به قصاص، موضوع مواد ۲۶۷، ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی است. هرگاه کسی، موجبات فرار قاتل از سلطه اولیای دم مقتول را فراهم آورد، در پی تحقق فرار قاتل، عامل فرار مکلف به تحویل قاتل می شود. در صورت امتناع، تا حصول الزام به تحویل، حبس می شود و در صورتی که وی حاضر به تحویل نشد و کما کان حبس وی ادامه یافت و در نهایت، حبس او به فوت قاتل منتهی شد، باید به اولیای مقتول دیه پردازد. همچنین در صورتی که عامل فرار ملزم به تحویل شود و به این امر اقدام کند، اما به جهت حصول تعدّر، طبق ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی یا ممتنع شدن تحویل، طبق مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، تحویل ممکن نباشد، باید به اولیای دم دیه پردازد.

سابقه تقنینی جرم فراری دادن به معنای عام آن که فارغ از اتهام یا محکومیت محبوس یا توقیف شده در نظر گرفته می شود، به قانون کیفر همگانی سال ۱۳۰۴ هـ. ش باز می گردد. این قانون طی مواد ۱۱۹ و ۱۲۱ اقدام به جرم انگاری مطلق فراری دادن محبوس یا توقیف شده کرده بود. پس از انقلاب، جرم فراری دادن محکومین به قصاص طی قوانین مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ هـ. ش وضع و تصویب شد. در پی تصویب این مواد، حقوق دانان تنها به شرح و توضیح آنها اکتفا کردند و سخنی از مبانی و علت مسئولیت عامل فرار به طور ویژه به میان نیاوردند، بلکه به طور گذرا از کنار مسئله عبور کردند^۱.

۱. حسین میر محمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۸۳؛ هوشنگ شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۳، ص ۳۸۰-۳۹۰.

از جهت فقهی، قدر متیقن سابقه طرح این مسئله، از زمان امام صادق (ع) است که حضرت در پاسخ سؤال سائل، به تبیین حکم آن می پردازد، پس از آن، علما کم و بیش به بررسی فروع این بزه پرداخته اند. تقریباً می توان گفت اکثر قریب به اتفاق فقها، قائل به مسئولیت عامل فرار در فرض مذکور شده اند، چنانچه مرحوم صیمری و سبزواری قائل به اجماع شده اند، همچنین صاحب ریاض ادعای عدم خلاف کرده است.^۲

فقها با توجه به پذیرش حکم مسئله، نوعاً مبانی خاصی را جهت توجیه مسئولیت عامل فرار ارائه کرده اند، در این تحقیق تلاش می شود، با رد و نقض مبانی موجود، مبنایی ارائه شود که حکم مسئولیت عامل فرار در فرض فرار قاتل، نفی شده و حکم مسئولیت قاتل در این فرض ثابت شود. همچنین استدلال خواهد شد که تنها در مورد خاصی، عامل فرار مسئول عمل خویش خواهد بود. لذا فرض بر آن است که در صورت تحقق جرم فراری دادن محکومین به قصاص، قاتل به جهت مباشرت در فرار و تضییع حق اولیای دم مسئول است و عامل فرار به جهت سبب بودن در این قضیه مسئول نیست. تنها در صورتی عاملین فرار مسئولند که پس از رها کردن قاتل از تحت سلطه اولیا، وی را در تحت اقتدار خویش قرار دهند و از تحویل به اولیا، امتناع کنند.

مهم ترین سؤالاتی که این مقاله برای پاسخگویی به آنها تدوین شده، عبارتند از:

۱. چه توجیهی برای دفع تنافی مبنای مقبول با روایت مربوط به این باب می توان ارائه کرد؟

۲. آیا قاتل بنا بر مبنای مقبول و مبانی موجود مسئولیت دارد؟

۲. مفلح بن الحسن ... صیمری، غایة المرام، ج ۲، ص ۲۱۶؛ سید عبد الاعلی موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۰، ص ۳۵۳؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۹۷.

۳. دلیل مسئولیت قاتل در فرض فرار، چیست؟

۴. چه دلیلی در مورد عدم مسئولیت عامل فرار می توان ارائه کرد؟

۵. در چه مورد و براساس چه مبنایی، عامل فرار مسئول است؟ و موارد دیگری از این دست که پاسخ داده خواهند شد. بر این اساس، سعی خواهد شد، با ذکر مبنایی مسئولیت عامل فرار و نقد آنها، مبنای مورد نظر اثبات و شقوق آن بیان شود.

مبحث اول: بررسی مبنایی مسئولیت عامل فرار

بر مسئول بودن عامل فرار، ادعای اجماع شده است و همچنین بزرگانی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن ادریس حلی، علامه حلی، محقق حلی، شهید اول، شهید ثانی، سید محمد جواد حسینی عاملی، محقق نجفی، صاحب ریاض، صیمری، عبد الاعلی سبزواری، محقق سبزواری، سید محمد سعید طباطبایی حکیم، خوانساری، اردبیلی، کرکی، بحرانی، خویی و امام خمینی به مسئول بودن عامل فرار قائل شده اند.^۳

۳. محمد بن الحسن طوسی، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، ص ۳۱۷؛ الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، المقتنه، ص ۸۱۵؛ ابن ادریس حلی، سرائر، ج ۲، ص ۷۸؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۵۰۲؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۴، ص ۴۱۴؛ جعفر بن الحسن حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۹۷؛ شهید اول، اللمعة الدمشقية، ص ۱۳۹؛ شهید ثانی، مسالك الافهام، ج ۴، ص ۲۴۵؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۱۹۷؛ سید محمد جواد حسینی عاملی، مفتاح الكرامه، ج ۵، ص ۴۴۰؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۴۲؛ سید علی طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۲۹۸؛ مفلح بن الحسن... صیمری بحرانی، همان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ عبد الاعلی سبزواری، همان، ج ۲۰، ص ۳۵۶؛ محمد باقر سبزواری، کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۶۰۱؛ سید محمد سعید طباطبایی حکیم، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۲۸۲؛ سید احمد خوانساری، جامع المدارك، ج ۳، ص ۳۹۱؛ احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۳۲۵؛ علی بن الحسین الکرکی، جامع المقاصد، ج ۵، <

مهم ترین دلیلی که برای مسئولیت عامل فرار ارائه شده است و علما نیز نوعاً بر اساس آن مبانی خود را مطرح کرده اند، صحیحۀ حریز از امام صادق (ع) است^۴:

عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَرَفَعَ إِلَى الْوَالِيِ فَدَفَعَهُ الْوَالِيِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ فَوَثَبَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ فَخَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ، قَالَ: أَرَى أَنْ يُحْبَسَ الَّذِينَ خَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ قَبِيلَ: فَإِنْ مَاتَ الْقَاتِلُ وَهُمْ فِي السِّجْنِ؟ قَالَ: إِنْ مَاتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُودُونَهَا جَمِيعًا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ^۵؛

حریز می گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم در باره مردی که مرد دیگری را عمداً کشته است، دعوی را نزد والی بردند و والی قاتل را برای قصاص به اولیای مقتول تحویل داد. در این حین، عده ای ریختند و قاتل را از دست اولیای مقتول رها کردند. امام فرمودند: کسانی که قاتل را از دست اولیا خلاصی دادند، حبس شوند تا اینکه قاتل را بیاورند. گفته شد: اگر قاتل فوت کرد در حالی که آنها در زندان بودند؟ امام فرمودند: اگر قاتل فوت کرد، دیه به عهده عاملین فرار است و همه آنان باید دیه را به اولیای مقتول بپردازند.

طبق ظاهر این روایت، عامل فرار حبس می شود تا قاتل را تحویل دهد. در صورتی که حبس، وی را ملزم به تحویل نکند، کماکان در حبس باقی خواهد ماند تا اینکه قاتل فوت کند، در این صورت، وی مکلف به پرداخت دیه خواهد

> ص ۳۹۴، یوسف بن احمد بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۲۱، ص ۷۲؛ ابوالقاسم خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، ص ۱۵۵؛ روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲.
۴. وحید مهدوی راد، خلا قانونی جرم فراری دادن محکوم به قصاص از منظر فقه اسلامی، معرفت، ش ۱۵۴، ص ۱۲۹.

۵. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب ۱۶ از ابواب قصاص فی النفس، حدیث ۱.

شد. همچنین در ظاهر این روایت، مطلبی مبنی بر مسئول بودن قاتل وجود ندارد و علما نیز در بیانات خویش به مسئولیت قاتل اشاره ای نکرده اند که به نظر می رسد ایشان به مسئولیت قاتل اعتقاد ندارد. مبانی مطروحه در این بحث عبارتند از:

۱. مسئولیت عامل فرار از باب کفالت:

اولین مبنا از مبانی این مسئله، کفالت است. شهید اول در این خصوص می فرماید: با فراری دادن قاتل، کفالت حاصل می شود.^۶ البته، ایشان دلیل این مبنا را ذکر نکرده اند، ولی مرحوم شوشتري در باره دلیل این مبنا، صحیحه متقدم را ذکر کرده اند.^۷ طبعاً با تحقق کفالت، احکام کفالت نیز جاری می شود.

نقد و بررسی:

اولاً، ممکن است فحوای روایت با آثار کفالت تطابق کند، ولی نمی توان این مسئله را از اقسام کفالت لحاظ کرد؛ زیرا کفالت، نوعی قرارداد است و قرارداد بر مبنای توافق و توافق بر مبنای رضایت طرفین است. بسیاری از علما بر لزوم وجود عقد در کفالت تأکید کرده اند. صاحب جواهر در این باره ادعای عدم خلاف کرده است.^۸ همچنین علامه در تذکره ادعا کرده که در این باره مخالفی نمی شناسم.^۹ شهید ثانی نیز در این باره می فرماید:

۶. شهید اول، اللعة الدمشقيه، ص ۱۳۹.

۷. محمد تقی شوشتري، النجعه، ج ۸، ص ۷۳.

۸. محمد حسن نجفی، همان، ص ۲۶، ۱۳۳.

۹. علامه حلی، حسن بن يوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۱۴، ص ۳۸۴.

کفالت، التزام به احضار مکفول است هر زمانی که مکفول^{۱۰} له اراده کند، و شرط آن رضایت کفیل و مکفول^{۱۰} له است ... کفالت احتیاج به ایجاب و قبول بین کفیل و مکفول^{۱۰} له دارد^{۱۰}.

با توجه به ماهیت این جرم، مشاهده می شود که به هیچ وجه بین عامل فرار و اولیای دم مقتول، توافقی وجود ندارد.

ماهیت این مسئولیت، بیشتر به موارد ضمان قهری شبیه است که رضایت و عدم رضایت در آن نقشی ندارد تا یک قرارداد یا توافق طرفینی.

ثانیاً، از موارد سقوط کفالت، فوت مکفول^{۱۰} به است که در این صورت، ذمه کفیل بری و هیچ مسئولیتی برای او باقی نمی ماند. مرحوم شیخ طوسی می فرماید:

زمانی که برای تحویل شخص دیگری کفیل شده، سپس مکفول^{۱۰} به فوت می کند، کفالت زائل می شود و کفیل بری شده، ملزم به اعطای مالی که به گردن مکفول^{۱۰} به بوده، نیست. جمیع فقهای که کفالت ابدان را جایز می دانند، قائل به این قول می باشند^{۱۱}.

صاحب جواهر نیز در این باره می فرماید:

زمانی که مکفول فوت کند، بنابر قول مشهور، کفیل بری می شود کما اینکه در کتاب تنقیح، این مسئله ذکر شده و صاحب ریاض، ادعای نفی خلاف

۱۰. شهید ثانی، الروضة البهية، ۲، ۱۹۵؛ حسن بن یوسف مطهر اسدی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۷؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۴۰۳؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۴، ص ۳۸۴-۳۸۸-۳۸۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۴، ص ۲۳۴، احمد مقدس اردبیلی، ج ۹، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ ابن حمزة الطوسی، محمد بن علی، الوسيلة، ص ۲۸۱.

۱۱. محمد بن الحسن طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۳۲۳؛ همو، المبسوط، ج ۲، ص ۳۳۸؛ علامه حلی، حسن بن یوسف حلی، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۴۰۳؛ سید محمد جواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۴۴۰.

کرده و همچنین از تذکره، حکایت شده که کفالت باطل می شود، در غنیه نیز ادعای اجماع شده است^{۱۲}.

در حالی که در فرض مذکور با فوت قاتل، ذمه عامل فرار نه تنها بری نشده، بلکه به دیه مشغول خواهد شد.

ثالثاً، در باب کفالت، ابتدا به کفیل مهلت داده می شود تا طی آن مدت، مکفول^{۱۳} به را معرفی کند که در صورت امتناع، کفیل حبس می شود. شیخ طوسی در خلاف می فرماید:

زمانی که شخصی کفیل برای آوردن شخصی شد و آن شخص نیز در عین غایب بودن، معلوم المکان بود، کفیل ملزم به احضار او است و به وی به مقدار زمان رفت و آمد جهت احضار مکفول^{۱۴} به مهلت داده می شود. اگر بعد از انقضای این مدت حاضر نکرد، به طور دائمی حبس می شود تا اینکه وی را حاضر کند یا خود فوت کند. هر کسی که قاتل به کفالت ابدان شده، قاتل به این سخن نیز شده است ... دلیل ما بر این سخن این است که از جمله شروط کفالت، امکان تسلیم مکفول^{۱۵} به است و در عین حال، امکان حضور فرد غایب وجود ندارد، پس واجب است که به میزان امکان تحویل، مهلت داده شود^{۱۶}.

همچنین صاحب شرایع می فرماید:

زمانی که مکفول^{۱۷} عنه، غایب باشد و وقت تحویل مکفول^{۱۸} عنه فرا رسیده باشد، به مقداری که رفت و برگشت جهت تحویل ممکن باشد، به کفیل مهلت داده می شود. همچنین اگر وقت تحویل مکفول^{۱۹} عنه فرا نرسیده باشد، پس از فرا رسیدن زمان تحویل، به وی مهلت داده می شود^{۲۰}.

۱۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۴۹.

۱۳. محمد بن الحسن طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۳۲۳؛ همو، المبسوط، ج ۲، ص ۳۳۷.

۱۴. جعفر بن الحسن حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۹۷.

اما در فرض مذکور، امام بلا فاصله پس از طرح دعوی، حکم حبس عاملین فرار را صادر کند. شاید به همین جهت است که برخی به جای اینکه مورد را از مصادیق کفالت بدانند، به تعبیر «حکم کفالت» اکتفا کرده‌اند^{۱۵}. صاحب جواهر در این باره می‌فرماید:

از آنجا که حکم مزبور، لازمه کفالت می‌باشد، بر این حکم اطلاق اسم کفالت شده است و الاً قطعاً مورد از موارد کفالت اصطلاحی نیست^{۱۶}.

بنابراین نمی‌توان مسئولیت عامل فرار را از باب کفالت دانست.

۲. مسئولیت عامل فرار از باب غضب:

دومین مبنا در این باب، این است که عامل فرار، ید اولیای دم بر قاتل را غضب کرده است. صاحب ریاض در این باره می‌فرماید:

فراری دهنده، ید مستولیه مستحقه ولی دم را غضب کرده است و باید این ید را اعاده کند یا اینکه هر چیزی که به خاطر آن ید ثابت شده بود، به صاحب ید پردازد. علاوه بر صحیححه حریر حدیث نفی ضرر نیز این استدلال را معاضدت می‌کند.^{۱۷}

نقد و بررسی:

اولاً، در فرض مذکور، عامل فرار تنها قاتل را رهانیده و به هیچ وجه، وضع ید بر او نکرده است، در حالی که شرط تحقق غضب این است که غاصب پس از
 ۱۵. ن. ک: شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۹۷؛ مسالک الافهام، ج ۴، ص ۲۴۵؛
 یوسف بن احمد بحرانی، همان، ج ۲۱، ص ۷۲؛ سید محمد جواد حسینی عاملی، همان،
 ج ۵، ص ۴۴۰.

۱۶. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۴۲.

۱۷. سید علی طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۲۹۷.

خارج نمودن مال از تحت سلطه مالک، آن را تحت ید خویش درآورد. شهید اول در این باره می‌فرماید:

غصب، استقلال به اثبات ید بر مال غیر، به نحو عدوانی است، در نتیجه، رفع ید مالک از مال مخصوب بدون اثبات ید غاصب، در تحقق غصب کفایت نمی‌کند^{۱۸}.

ثانیاً، طبق تصریح برخی فقها، شرط تحقق غصب، مال بودن مخصوب است تا سلطه و وضع ید بر آن صادق باشد، در حالی که انسان مال نیست تا نسبت به او غصب تحقق یابد. همچنین نه تنها نمی‌توان بر وی وضع ید نمود، بلکه نمی‌توان بر اوصاف او نیز وضع ید نمود. مرحوم خوانساری در جامع المدارک می‌فرماید:

اما این دلیل که می‌گوید در این مورد غصب ید مستولیه حاصل شده، در نتیجه باید اعاده شود، اشکال دارد؛ زیرا معروف است که انسان حرّ نمی‌تواند تحت ید قرار گیرد، همچنین اوصاف و احوال او نیز نمی‌تواند تحت ید قرار گیرد؛ پس این مورد مانند جایی است که کسی مانع از تصرف مالک در ملکش شود در حالی که ممانع تصرفی در آن ملک نکرده است^{۱۹}.

ثالثاً، این مبنا با مفاد صحیحه منافات دارد؛ زیرا طبق این مبنا، نمی‌توان بلافاصله پس از ارتکاب فراری دادن، قاتل را حبس و در عین حال ملزم به تحویل کرد، همچنین نمی‌توان با فوت قاتل، عامل فرار را ملزم به پرداخت دیه کرد، در حالی که روایت عیناً بر طبق این دو مورد، حکم کرده است.

به هر حال، غصب ید نمی‌تواند مبنای صحیحی برای مسئولیت عامل فرار

۱۸. شهید اول، دروس الشرعیه، ج ۳، ص ۱۰۵؛ همچنین ن. ک: جعفر بن الحسن حلی، شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۸۴؛ همو، المختصر النافع، ج ۲، ص ۲۵۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۱۲۹؛ همو، مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
۱۹. سید احمد خوانساری، ج ۳، ص ۳۹۱.

محسوب شود. تأییدیه صاحب ریاض به حدیث نفی ضرر نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا اصولاً این روایت به غیر از رفع حکم ضرری، قدرت تشریح حکمی به جای آن را ندارد^{۲۰}.

۳. مسئولیت عامل فرار از باب تسبیب:

سومین مبنا در این مسئله، نقش تسبیبی عامل فرار در فرار قاتل است. قاتل به این قول، مرحوم سبزواری در مهذب الاحکام است. ایشان در این باره می فرماید: اگر ولی دم اراده کرد، قاتل را قصاص کند و شخصی، جانی را از تحت سلطه وی رهایی دهد، این شخص حبس می شود تا اینکه ولی دم بر جانی تمکن پیدا کند. اگر جانی فوت کند یا قدرتی بر او نباشد، دیه جانی بر عهده فرد رهایی دهنده است... به جهت قاعده تسبیب و روایت معتبره حریر از امام صادق(ع)...^{۲۱}.

نقد و بررسی:

بر طبق این نظر، عامل فرار به علت اینکه سبب فرار قاتل - مانند گشودن بند یا درب زندان - را فراهم کرده و موجب رهایی قاتل از تحت سلطه اولیای دم شده است، مسئول است. به طور کلی، می توان دو گونه تسبیب را در این باره مورد توجه قرار داد: گونه نخست، اسبابی هستند که بدون مداخله مباشر، منجر به نتیجه می شوند. در این گونه موارد، کسی که سبب را به وجود آورده، با تحقق شرایط

۲۰. همان.

۲۱. سید عبد الاعلی موسوی سبزواری، ج ۲۸، ص ۳۱۲؛ برای دیدن معنای تسبیب ن. ک: وحید مهدوی راد، «بررسی فقهی نقش عرف در تعیین قلمرو مصادیق تسبیب»، حقوق قضای اسلامی، ش ۱، ص ۱۳۱-۱۳۶.

ضمان، ضامن است^{۲۲}؛ مثلاً اگر فرض شود شخصی اتومبیل خود را به سبب بی‌مبالائی در سراسیمگی قرار دهد و بدون اینکه در جهت ایمن سازی توقف آن، اقدامات لازم را به عمل آورد، در آنجا رها کند و پس از دقایقی، اتومبیل به حرکت درآمده و در مسیر با وسایل دیگری برخورد کند، کسی که اتومبیل را بدین گونه رها کرده، سبب این حوادث است، گرچه مباشری در این حادثه موجود نیست. گونه دوم اینکه مسبب به تنهایی موجبات جنایت را فراهم نمی‌آورد، بلکه با ضمیمه مباشری، اقدام به جنایت می‌کند. در این صورت، اگر جنایتی تحقق یابد، متوجه مباشر است، مگر آنکه به جهاتی سبب از مباشر اقوی باشد که در این صورت، سبب مقدم می‌شود^{۲۳}. صاحب جواهر در این باره می‌فرماید:

زمانی که سبب و مباشر با هم جمع شوند، مباشر در ضمان بر ذی السبب مقدم می‌شود... در این مورد بین علما اختلافی نیافتم، بلکه ایشان به نحوی از کنار این مسئله چه در این باب - غصب - و چه در قصاص و دیات گذشته اند که گویا تقدّم مباشر بر سبب، جزء مسلمات است، بلکه در کشف اللثام ادعای اجماع بر این تقدّم شده است و در مجمع الفائدة و البرهان آمده: «هم از نظر عقلی و هم از نظر نقلی روشن است که فعل به نزدیک (مباشر) اسناد داده می‌شود نه به بعید (ذی سبب)، گویا در این مورد اجماع وجود دارد^{۲۴}».

همچنین ایشان در جای دیگری می‌فرماید:

۲۲. جعفر بن الحسن حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۱؛ حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۸۳.

۲۳. احمد مقدس اردبیلی، همان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ جعفر بن الحسن حلی، مختصر النافع، ج ۲، ص ۳۰۶؛ شهید اول، دروس الشرعیه، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲۴. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۳۱.

زمانی که مباشر و سبب با هم واقع شوند، در صورت تساوی یا اقوی بودن مباشر، بدون هیچ مخالفی ضمان به عهده مباشر خواهد بود، بلکه در کشف اللثام ادعای اتفاق شده است^{۲۵}.

قانون مجازات اسلامی نیز طی ماده ۳۶۳ به همین اصل اشاره دارد. در فرض مورد بحث، نمی توان مستقیماً جنایت را به سبب نسبت داد؛ زیرا اگر چه عامل فرار، زمینه و سبب فرار قاتل را فراهم می آورد، ولی خود قاتل است که مباشرتاً فرار می کند و هیچ وجهی برای اقوی بودن سبب از مباشر وجود ندارد تا حکم به مسئولیت سبب شود. اشکال عدم تحقق مباشرت قاتل نیز صحیح نیست، چرا که اگر امکان نداشت با فرار قاتل مباشرت تحقق یابد، پس نباید در فرضی که قاتل خود بشخصه اقدام به فرار کند، وی را مسئول دانست، در حالی که برای مباشرت قاتل روایاتی وجود دارد که اگر وی از تحت سلطه اولیای دم به نحوی بگریزد که دسترسی به او متعذر شود، دیه از اموال قاتل اخذ می شود و در روایتی دیگر آمده است که اگر قاتل فرار و یا فوت کند، دیه از اموال او اخذ می شود. در این روایات آمده است:

(۱) عن أبي جعفر (ع) في رجل قتل رجلاً عمداً ثم فرّ فلم يقدر عليه حتى مات قال: إن كان له مال اخذ منه...^{۲۶}؛

از امام باقر (ع) در باره مردی سؤال شد که مردی را عمداً می کشد و سپس فرار می کند، به نحوی که قدرت بر او نبوده تا اینکه به فوت قاتل منتهی می شود؟ امام (ع) فرمودند: اگر دارای مال است دیه از آن اخذ می شود...

(۲) سالت ابا عبدالله (ع) عن رجل قتل رجلاً متعمداً ثم هرب القاتل فلم يقدر

۲۵. همان، ج ۴۳، ص ۹۵.

۲۶. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب ۴ از ابواب العاقله، ص ۳۹۵، حدیث ۳.

علیه، قال: ان كان له مال اخذت الدية من ماله والا فممن الاقرب فالاقرب و

إن لم يكن له قرابة اذاه الامام، فانه لا يبطل دم امرئ مسلم ۲۷؛

از امام صادق(ع) در باره مردی سؤال شد که مردی را عمدآ می کشد و سپس

فرار می کند به نحوی که قدرت بر او نمی باشد؟ امام فرمودند: اگر دارای

مال است، دیه از مال او اخذ می شود و الا از نزدیکان او به نحو الاقرب

فلاقرب اخذ می شود و اگر او خویشاوندی ندارد امام دیه او را ادا می کند؛

زیرا خون مسلمان باطل نمی شود.

در ذیل روایت دوم، علت پرداخت دیه این گونه بیان شده است که فرار قاتل،

موجب تفویض حق و از بین رفتن خون مسلمان می شود. به هر حال، در فرض

فراری دادن محکومین به قصاص نمی توان به جهت تسبیب، قائل به مسئولیت

عامل فرار شد؛ مضافاً بر اینکه با فرض قبول مبنای تسبیب، باید برخلاف مفاد

روایت صحیح حریز عمل کرد؛ زیرا همان طور که گذشت، امام(ع) بلافاصله پس

از سؤال سائل، مجوز حبس فراری دهنده را صادر کردند، در حالی که بنا بر

تسبیب، باید به وی مهلتی جهت تحویل قاتل داده می شد.

مبحث دوم: بررسی مبنای مسئولیت نسبی عامل فرار

با مراجعه به عبارات فقها در باب فراری دادن محکومین به قصاص، درمی یابیم که

فرض را بر این قرار داده اند که عامل فرار پس از رفع قیود از قاتل، وی را فراری

می دهد و بر همین اساس، عامل فرار را مسئول قرار داده اند. در اینجا برخلاف

نظر مشهور که معتقدند عامل فرار مسئول است، می توان قائل به عدم مسئولیت

عامل فرار شد. با تحلیل این قضیه در خواهیم یافت، در حقیقت، عامل فرار تنها

سبب فرار قاتل را ایجاد کرده است و باز نمودن بند یا گشودن درب زندان یا دادن

کلید و مواردی از این قبیل، آیا مفهومی غیر از تسبیب دارد؟

مرحوم علامه در تعریف تسبیب می فرماید:

و هو کل ما يحصل التلف عنده بعله غیره إلا أنه لولا له لما حصل من العلة
تأثیر ۲۸.

طبق این تعریف، نقش سبب در حصول علت تلف، به گونه ای است که اگر سبب نباشد، علت تلف حاصل نمی شود ولی علت تلف، چیزی غیر از سبب است. این ترتب علت، بر سبب به نحوی است که تحقق علت منوط به تحقق سبب است ولی لزومی ندارد که با تحقق سبب، علت تحقق یابد.

تفویت حق اولیای دم، همان تلف در کلام علامه است، فرار قاتل نیز علت تفویت حق است. آنچه علت تلف را محقق می سازد، مجموع گشودن در و فرار است لکن تا گشودن در نباشد، فراری به وقوع نخواهد پیوست، ولی لزومی ندارد با گشوده شدن در، فرار تحقق یابد؛ چرا که قاتل، مختار در فرار و عدم فرار است. به هر حال، عامل فرار، سبب فرار را ایجاد کرده و فرار، علت تفویت حق اولیای دم است.

همچنین شهید در درس می فرماید:

السبب و هو فعل ملزوم العلة^{۲۹}.

بر طبق این بیان نیز، مراد از علت، امری است که تلف را تحقق می بخشد. عبارت «ملزوم العلة» در کلام شهید، تعبیر دیگری از سبب است. نکته مهم تعریف این است که رابطه بین سبب و علت، رابطه لازم و ملزوم است. در چنین رابطه ای زمانی لازم - علت تلف - محقق می شود که ملزوم - سبب - محقق شود، ولی عکس چنین مطلبی را نمی توان ثابت کرد؛ یعنی با تحقق ملزوم نمی توان تحقق

۲۸. حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۵۱.

۲۹. شهید اول، درس الشرعیه، ج ۳، ص ۱۰۷.

لازم را توقع داشت؛ زیرا ممکن است تحقق لازم منوط به سایر لوازم دیگر باشد. با این بیان، اگر فرض شود فرار، علت تفویت حق اولیای دم است، ملزوم آن، تحقق سبب؛ یعنی گشوده شدن در است. بنابراین، تا درب گشوده نشود، فراری هم نخواهد بود.

در تعریف محقق حلی از سبب نیز آمده است: «ما لولاه لما حصل التلف، لکن علتہ غیر السبب». ^{۳۰} این تعاریف، ناظر به سبب بودن عامل فرار در فراری دادن قاتل است.

گرچه فراری دهنده، سبب فرار است، ولی قاتل با وجود دارا بودن عقل و اختیار، مباشرتاً اقدام به فرار می کند. اوست که با استفاده از در گشوده یا قید برداشته شده، اقدام به فرار می کند و هموست که علت تفویت حق اولیای دم را محقق می سازد. در این مورد، مسبب، در حکم فاعل مُعدّ است و قاتل با استفاده از این ابزار، اقدام به فرار کرده، لذا صدق عنوان مباشر بر قاتل محرز است. از همین جهت است که مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در تعریف سبب شرط کرده است که سبب نباید جزء اخیر علت تامه باشد ^{۳۱}؛ زیرا در این صورت کسی که جزء اخیر را محقق می سازد، مباشر در تحقق تلف است؛ مانند آنکه کسی عمداً شیر گاز را باز بگذارد و منزل مملو از گاز شود و شخص دیگری با علم و اطلاع از نشت گاز، اقدام به روشن کردن چراغ برق کند و این امر موجب انفجار شود. در این صورت، روشن کردن چراغ، جزء اخیر حادثه است و همو مباشر در تحقق حادثه خواهد بود.

در مقام جمع بین سبب و مباشر، مباشر مقدم است، مگر اینکه سبب، اقوی از مباشر باشد. در این بحث، هیچ وجهی جهت اقوی بودن سبب وجود ندارد.

۳۰. جعفر بن الحسن حلی، المختصر النافع، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳۱. محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ص ۵۱، بی تا، بی جا.

بنابراین، باید گفت در فرض مذکور، عامل فرار هیچ مسئولیتی نسبت به تحویل قاتل ندارد و این قاتل است که با ارتکاب عمل فرار، علت تامه تفویض حق را به وجود آورده است و همو باید از عهده عمل خویش طبق مفاد روایات فرار و فوت برآید.

اشکال: بنا بر قول به سبب بودن عامل فرار در تفویض حق اولیای دم، نمی توان نقش وی را در تحقق تفویض نادیده گرفت؛ زیرا اگر عمل وی نبود، هرگز فرار و بالتبع تفویض حقی رخ نمی داد.

در جواب می توان گفت: نظیر چنین موردی در روایات و کلام فقها وجود دارد، ولی با وجود چنین مواردی، ایشان سبب را مسئول ندانسته اند؛ برای نمونه در صورتی که کسی چاهی را بکند و شخص دیگری مباشرتاً، ثالثی را در چاه اندازد، قائل به ضمان مباشر شده اند، در حالی که عقل، نقش حافر را در این قضیه بی تاثیر نمی داند. مرحوم صاحب جواهر پس از نقل چنین قضیه ای می فرماید:

علما در تقدم مباشر بر سبب، به نحوی موضع اتخاذ کرده اند که گویا تقدم مباشر را مفروض و جزء مسلمات فرض کرده اند، بلکه سبب در اینگونه موارد، نسبت به تلف از جمله شروط نزدیک به علت تلف خواهد بود و از سایر شروطی که در تلف مدخلیت دارند، اقوی می باشد، الا اینکه این شرط نزدیک به تلف را سبب نامیدند و موجب ضمان قرار دادند. شکی نیست در اینکه مباشر اقرب از سبب در تحقق علت است و لذا سبب از جمله آلات مباشرت مباشر خواهد بود^{۳۲}.

اشکال: اگر در این صورت، قاتل را ضامن در تفویض حق بدانیم و طبق روایات فرار و فوت حکم کنیم، اشکال شیخ طوسی و ابن ادریس به میان خواهد آمد که پرداخت دیه در صورت فوت قاتل یا تعدد دستیابی به وی را قبول ندارند^{۳۳}.

۳۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۳۱.

۳۳. محمد بن الحسن طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۶۵؛ ابن ادریس حلی، سرائر، ج ۳، ص ۳۳۰.

در جواب می توان گفت: چنین نظریه ای خلاف نظر مشهور است، استدلال این بزرگان در این باره بدین نحو است که حکم به تبدیل دیه در مورد فرار و فوت قاتل، برخلاف قاعده و اصول مذهب است. شیخ با توجه به اینکه در نهایت نظر مشهور را پذیرفته^{۳۴}، در مبسوط تشریح می کند که اگر قاتل پس از قتل فرار کند، دو نظر وجود دارد: اول، عده ای قائل شده اند که قصاص ساقط و به دیه تبدیل می شود و عده ای تنها حکم به سقوط قصاص کرده، بدون اینکه دیه ای اخذ شود. سپس در مقام استدلال در این باره می فرماید: نظر دوم، یعنی سقوط قصاص بدون پرداخت دیه صحیح است؛ زیرا این نظری است که مذهب ما اقتضای آن را دارد^{۳۵}.

ابن ادريس نیز در این باره می فرماید:

قصاص به دیه تبدیل نمی شود؛ زیرا خلاف اجماع، ظاهر کتاب، اخبار متواتر و اصول مذهب است. انتقال قصاص به دیه، از مال قاتل یا مال اولیای قاتل، حکم شرعی است که احتیاج به دلیل شرعی دارد که هرگز بر چنین دلیلی دست نیافتم^{۳۶}.

روشن است که این بزرگواران به قاعده عدم تبدیل قصاص به دیه اشاره کرده اند. این قاعده مسلم است، اما مشهور، قاعده را با روایات وارده در باب تبدیل قصاص به دیه در صورت فرار و فوت قاتل، تخصیص زده اند. شیخ، علت عدم عمل به روایات را در مبسوط ذکر نکرده و تنها طبق مقتضای قاعده عمل کرده است. اما علت عدم عمل ابن ادريس به این روایات این است که ایشان این روایات را از جمله روایات شاذ فرض کرده،

۳۴. محمد بن الحسن طوسی، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۳۶.

۳۵. محمد بن الحسن طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۶۵.

۳۶. ابن ادريس حلی، همان.

لذا طبق آنها فتوا نداده است^{۳۷}. علت شاذ شمردن این روایات نیز ناشی از

مبنای ایشان در عمل نکردن به خبر واحد است.^{۳۸}

مشهور فقها از آنجا که خبر واحد را حجت می‌دانند، این روایات را مخصّص قاعده مذکور، فرض کرده و طبق آن عمل کرده‌اند. در هر حال، اختلاف نظر مشهور با ابن ادریس مبنایی است.

اشکال: عامل فرار با فراری دادن قاتل، مباشر در تفویت حق اولیای دم

است. در این صورت، مسئولیت، متوجه وی می‌باشد نه قاتل.

جواب: در تحقق نتیجه‌ای مانند تفویت حق، سلسله عللی دست به دست هم می‌دهند. برخی از علل، قریب به نتیجه و برخی بعید از نتیجه هستند. اگر از نتیجه به صورت تصاعدی به سلسله علل بنگریم، هر علتی که به تحقق نتیجه نزدیک‌تر و قابلیت مسئولیت داشته باشد، آن علت مسئول است. در مسئله فراری دادن قاتل، تفویت حق اولیا، نتیجه‌ای است که یک سلسله علل در تحقق آن نقش دارند. اولین علتی که بی‌واسطه، نتیجه را محقق می‌سازد، فرار قاتل است. عمل عامل فرار نیز علت است ولی علتی بعید از نتیجه؛ زیرا عامل فرار ابتدا زمینه فرار را محقق می‌سازد و سپس قاتل خود اقدام به فرار می‌کند. لذا استناد، به علت نزدیک به نتیجه داده می‌شود نه به علت بعید از نتیجه. از همین روست که مقدس اردبیلی می‌فرماید:

زمانی که شیئی با دو سبب محقق می‌شود که یکی قریب و دیگری بعید است، آن شیء به قریب نسبت داده می‌شود. بعید هم سبب سبب است، به نحوی که برای آن، مداخلیتی در تحقق آن شیء وجود دارد. در این صورت ضمان مستند به مباشر می‌شود؛ زیرا مباشر اقرب العلل نسبت به سبب است^{۳۹}.

۳۷. ابن ادریس حلی، همان.

۳۸. ابن ادریس حلی، همان، ج ۱، ص ۴۷.

۳۹. احمد مقدس اردبیلی، ج ۱۰، ص ۵۰۱.

اشکال: مسئولیت قاتل بر مبنای مباشرت وی در اتلاف، علاوه بر اینکه برخلاف اجماع بر مسئولیت عامل فرار است، با مفاد صحیحه حریز نیز منافات دارد. صحیحه حریز به مسئولیت قاتل حکم می‌کند و می‌فرماید: «عامل فرار حبس می‌شود تا قاتل را تحویل دهد، در صورت عدم تحویل، حبس ادامه خواهد یافت تا در نهایت منجر به فوت قاتل شود. در این صورت است که وی مکلف به پرداخت دیه است.» با این فرض، چگونه می‌توان قاتل به عدم مسئولیت عامل فرار شد، در حالی که مسئولیت تحویل و پرداخت دیه به عهده او است؟

جواب: اجماع مذکور مدرکی است، در مورد دو روایت نیز: ۴۰

اولاً، مفاد روایت با هیچ یک از مبانی ارائه شده از سوی فقها سازگار نیست. ثانیاً، فقها فرض فراری دادن قاتل را بدین نحو بیان می‌کنند که قاتل پس از عمل عامل فرار، متواری می‌شود به صورتی که در دسترس اولیا و عامل فرار نیست.

ثالثاً، طبق قاعده، عامل فرار سبب در فرار و قاتل، مباشر در فرار است و علی القاعده، ضمانت متوجه مباشر است.

با توجه به این مقدمات، یکی از این امور را باید اخذ کرد:

۱. یا باید مبانی موجود از قبیل تحقق کفالت، غضب ید یا تسبیب را در باب مسئولیت عامل فرار پذیرفت و ایراداتی را که این مبانی با مفاد روایت دارند، نادیده گرفت؛

۲. یا باید بر اساس مبانی مطروحه در ضمان عامل فرار، قاعده تقدم مباشر بر سبب را - که مبنای عدم مسئولیت عامل فرار و مسئولیت قاتل است - نادیده گرفت و در این مورد خاص قاتل به عدم مسئولیت قاتل شد؛

۳. یا باید قاتل را در این مورد، بر اساس قاعده تقدم مباشر بر سبب، مسئول

۴۰. حسن موسوی بجنوردی، ج ۶، ص ۱۶۱.

دانست و در مقابل، روایت را بر اساس قرائن توجیه کرد.

توضیح: آنکه موضوع روایت به هیچ وجه به صورتی که عامل فرار پس از خروج قاتل از ید اولیا، وی را فراری دهد و قاتل نیز متواری شود، منصرف نیست؛ زیرا در این فرض، عامل فرار سبب و قاتل، مباشر در فرار است و علی القاعده، مباشر، مسئول و بر سبب مقدم می شود، بلکه فرض در جایی است که عامل فرار، قاتل را از تحت سلطه اولیای دم خارج کرده و در تحت سلطه خویش قرار می دهد. به عبارت دیگر، عاملین فرار، قاتل را پس از رها کردن از تحت سلطه اولیای مقتول، در مکانی حبس یا به نحوی تحت سلطه خویش قرار داده اند که دسترسی به او غیر ممکن بوده و یا اگر اولیا از جا و مکان ایشان باخبرند، قدرت بر بازستانی قاتل از عامل فرار را ندارند. بنابراین، قاتل از تحت سلطه اولیای دم خارج و تحت سلطه عاملین فرار قرار می گیرد و به نحوی ایشان مباشرت در محروم کردن اولیای دم از استیفای حق خویش نموده اند؛ در این حال است که اولیای دم به محضر امام می آیند و از عمل عاملین فرار سؤال می کنند، امام نیز می فرماید باید حبس شوند تا ملزم به تحویل شوند. بدین جهت است که در پاسخ امام اشاره ای به تعیین مهلت به این افراد نمی شود؛ زیرا قاتل، متواری یا غایب یا مجهول المکان نیست تا برای تحویل او نیازمند زمان باشند، بلکه به صرف امتناع از تحویل، باید ایشان را حبس کرد تا ملزم به تحویل قاتل شوند یا جایگاه قاتل را نشان دهند. از این مطلب روشن می شود که وقتی امام (ع) تحویل را به عنوان غایت حبس قرار می دهد و می فرماید «أری أن یحبس الذین خلصوا القاتل من أیدی الاولیاء حتی یأتوا بالقاتل...»، این اشکال بروز نمی کند که چطور ممکن است کسی در حبس باشد و بتواند قاتل را تحویل دهد و آیا این حکم حاوی نوعی دور نیست به این صورت که آزادی، منوط به تحویل قاتل است و تحویل، منوط به آزادی است؟ بنابراین، باید مراد امام را بدین گونه توجیه کرد که ایشان، تحویل را

ذکر کرده و ملزّم شدن به تحویل را اراده کرده است، بلکه امام در حقیقت، معنای واقعی و حقیقی و نه معنای مجازی تحویل را اراده کرده است. همچنین وقتی سائل واقعه را شرح می‌دهد، می‌گوید: «فوثب علیهم قوم فخلّصوا القتال من ایدی الاولیاء...» که کلمه «خلّصوا»، به معنای خلاصی دادن، رها کردن و خارج کردن از تحت سلطه است. این بخش از سؤال دالّ و مثبت خروج قاتل از تحت سلطه اولیای دم است، اما دلالتی ندارد که پس از خروج از تحت سلطه اولیای دم، قاتل فرار کرده و متواری شده است. در حقیقت، ثبوت یک شیء، ثبوت شیء دیگر را در پی ندارد، مگر آنکه بین این دو، رابطه تلازم به نحو علّی و معلولی یا رابطه تلازم بین دو معلول علّت واحد، موجود باشد، که در فرض مذکور، بین خلاصی دادن و فرار قاتل، به هیچ وجه تلازم وجود ندارد. بنابراین، پس از خروج قاتل از تحت سلطه اولیای دم، وی یا فرار کرده و یا تحت سلطه عاملین فرار قرار گرفته است. با توجه به مسئولیت فراری دهنده در روایت و عدم مسئولیت وی طبق قاعده تقدم مباشر بر سبب، باید گفت که قاتل، تحت سلطه عاملین فرار قرار گرفته و الا برخلاف قاعده عمل شده است. لذا مسئولیت عامل فرار در تحت سلطه گرفتن قاتل، قدر متیقن از روایت است. اما اگر فرض شود قاتل فرار کرده است، حکم مسئولیت عاملین فرار، برخلاف قاعده است و حکم روایت نیز شامل آن نمی‌شود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خلاصه آنکه رها کردن قاتل از تسلط اولیا، دو صورت دارد: ۱- پس از رهایی، قاتل فرار می‌کند. ۲- پس از رهایی، تحت سلطه عامل فرار قرار می‌گیرد. روایت صحیحه، ناظر به صورت اول نیست، بلکه مفاد روایت با صورت دوم سازگار است، در حالی که علما، روایت را با صورت اول تطبیق کرده‌اند. در تطبیق با مشکل مواجه شده‌اند و در نهایت همانگونه که ذکر شد، روایت را توجیه کرده‌اند.

از مباحث گذشته روشن شد در صورتی که عامل فرار، قاتل را از تحت سلطه اولیا خارج کند و قاتل نیز مباشرتاً فرار کند، عامل که نقش سبب را دارد، مسئول نیست و خود قاتل است که مباشر و مسئول است. حکم این اقدام قاتل، باید طبق روایات فرار و فوت قاتل مقرر شود^{۴۱} و گفته شود در صورتی که قاتل فرار کند، به نحوی که دسترسی به وی متعذر باشد یا پس از فرار، فوت کند، دیه از اموال قاتل به اولیا داده می‌شود؛ همانطور که فقها در فرض فرار و فوت، حکم به مسئولیت قاتل کرده‌اند^{۴۲}. علت اینکه قاتل در این مورد مسئول پرداخت دیه است، قاعده کلی است که امام(ع) در روایت ابو بصیر مطرح کرده است: «فأنه لا یبطل دم امریء مسلم^{۴۳}»، برطبق این عبارت، قاتل با فرار، مباشر در ابطال خون مسلمان است و باید دیه را بپردازد. اما در صورتی که عامل فرار مباشرتاً، با در اختیار گرفتن قاتل، حق اولیاء را از بین ببرد، چون مباشر در تفویض این حق است، خود باید از عهده تحویل قاتل برآید و اگر تحویل ندهد تا قاتل فوت کند به سبب قاعده «لا یبطل دم امریء مسلم»، باید دیه را به اولیا بپردازد.

نتیجه

در این مقاله دلایل، و مبانی فقها درباره مسئولیت عامل فرار در جرم فراری دادن محکومین به قصاص مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. مهمترین دلیل در مسئله،

۴۱. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب ۴ از ابواب العاقله، ص ۳۹۵، حدیث ۱ و ۳.

۴۲. روح الله خمینی، ج ۲، ص ۴۸۶؛ محمد بن الحسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۳۶؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۹۰ و ۱۹۱؛ ابوالقاسم خویی، همان، ج ۴۲، ص ۱۵۴.

۴۳. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب ۴ از ابواب العاقله، ص ۳۹۵، حدیث ۱.

صحیح‌ه حریز است که مبانی فقها حول این صحیح‌ه دور می‌زند. برای توجیه ضمان عامل فرار در روایت، مبانی کفالت، غصب و تسبیب مطرح شده است که براساس هیچ کدام نمی‌توان مسئولیت قاتل را که مباشر در فرار است نفی کرد. مفروض این مبانی جایی است که قاتل پس از خلاص شدن فرار می‌کند. طبق نظر نگارنده، توجیه دیگری ارائه شد که با مفاد روایت سازگار است و هیچ یک از ایرادات مذکور در مبانی دیگر به آن وارد نیست. در این نظریه، عاملین فرار، قاتل را از تحت سلطه ولی دم خارج می‌کنند و پس از رهاکردن از سلطه ولی، دو صورت وجود دارد: یا قاتل فرار می‌کند و یا تحت سلطه عامل فرار قرار می‌گیرد. در صورت اول، قاتل، مباشر در فرار و مسئول است. در صورت دوم، عامل فرار مسئول است و مفاد روایت با این صورت سازگار است، ولی علما مفاد روایت را به صورت اول نسبت داده‌اند.

بنابراین، مواد ۲۶۷، ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی که پس از فرار قاتل، مسئولیت را به طور مطلق، متوجه عامل فرار می‌کند و نظری به مسئولیت قاتل ندارد، مورد نقد است و باید در فرض فرار، قاتل را مسئول و مجازات فرار و فوت قاتل را، نظیر مجازات ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی، برای عمل وی مقرر دارد. همچنین شایسته است در این مورد، به وضع مجازات مجزاً برای عامل فرار پسندیده کند. از جهت دیگر در صورتی که عامل فرار قاتل را تحت سلطه خویش قرار دهد، شایسته است قانونگذار، موادی با مضمون «حبس ابتدایی عامل فرار تا تحویل یا فوت قاتل و حکم به پرداخت دیه در صورت فوت و عدم تحویل قاتل»، وضع کند.

منايع و ماخذ

١. ابن حمزة الطوسي، محمد بن علي، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، تهران، مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ هـ. ق.
٢. بحراني، يوسف بن احمد، حدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ هـ. ق.
٣. موسوي بجنوردي، حسن بن آقا بزرك، القواعد الفقيهيه، قم، نشر الهادي، ١٤١٩ هـ. ق.
٤. حلي، ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ هـ. ق.
٥. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، ارشاد الازهان إلى احكام الايمان، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ هـ. ق.
٦. _____، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، بيروت، بي نا، بي تا.
٧. _____، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، بي تا.
٨. _____، قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ هـ. ق.
٩. حرعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه، قم، ذوی القربى، ١٣٨٧ هـ. ش.
١٠. محقق حلي، نجم الدين جعفر بن الحسن، شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ هـ. ق.
١١. _____، المختصر النافع في فقه الامامية، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، ١٤١٨ هـ. ق.
١٢. خوانساري، سيد احمد، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٣. موسوي خويي، ابوالقاسم، مباني تكملة المنهاج، قم، مؤسسة احياء آثار الامام الخويي، ١٤٢٨ هـ. ق.
١٤. موسوي خميني، روح الله، تحرير الوسييله، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بي تا.

- ١٥ . صيمرى بحرانى، مفلح بن الحسن بن رشيدبن صلاح، غاية المرام في شرح شرائع الاسلام، بيروت، دارالهادى، ١٤٢٠ هـ. ق.
- ١٦ . موسى سبزوارى، سيد عبد الاعلى، مهذب الاحكام في بيان الحلال و الحرام، قم، دفتر آيت ا... سبزوارى، ١٤١٣ هـ. ق.
- ١٧ . محقق سبزوارى، محمد باقر بن محمد مؤمن، كفاية الاحكام، بى جا، بى نا، بى تا.
- ١٨ . حسينى عاملى، سيد محمد جواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد الاحكام، بى جا، بى نا، بى تا.
- ١٩ . شوشترى، محمد تقى، النجعة في شرح اللمعة، تهران، كتابفروشى صدوق، ١٤٠٦ هـ. ق.
- ٢٠ . شامبياتى، هوشنگ، حقوق كيفرى اختصاصى، تهران، زوين، ١٣٧٦ هـ. ش.
- ٢١ . عاملى، زين الدين على بن احمد (شهيد ثانى)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم، دار التفسير، ١٤٢٧ هـ. ق.
- ٢٢ . _____، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٣ هـ. ق.
- ٢٣ . عاملى، محمد بن مكى (شهيد اول)، الدروس الشرعية فى فقه الامامية، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ هـ. ق.
- ٢٤ . _____، القواعد و الفوائد، قم، كتابفروشى مفيد، بى تا.
- ٢٥ . _____، اللمعة الدمشقية فى فقه الامامية، بيروت، دار التراث - الدار الاسلامية، ١٤١٠ هـ. ق.
- ٢٦ . طوسى، ابوجعفر محمد بن الحسن، المبسوط فى فقه الامامية، تهران، المكتبة المرتضوية لآحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ هـ. ق.
- ٢٧ . _____، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالكتب العربى، ١٤٠٠ هـ. ق.
- ٢٨ . _____، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ هـ. ق.

۲۹. طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۳۰. طباطبایی حکیم، سيد محمد سعيد، منهاج الصالحين، بيروت، دارالصفوة، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۳۲. فاضل لنكرانی، محمد، القواعد الفقيهيه، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۳. قمی، محمد بن علی بن بابويه (شيخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۴. قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ هـ. ش.
۳۵. قانون كيفر همگانی مصوب ۱۳۰۴ هـ. ش.
۳۶. كركی، علی بن الحسين (محقق ثاني)، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، كنگره جهانی هزاره شيخ مفید، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۹. مير محمد صادقی، حسين، جرايم عليه اشخاص، تهران، ميزان، ۱۳۸۸ هـ. ش.
۴۰. مهدوی راد، وحید، خلا قانونی جرم فراری دادن محكوم به قصاص از منظر فقه اسلامي، معرفت، ش ۱۵۴، مهر ۱۳۸۹، ص ۱۲۷-۱۴۲.
۴۱. _____، بررسی فقهی نقش عرف در تعیین قلمرو مصادیق تسبیب، حقوق و قضای اسلامي، ش ۱، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱-۱۳۶.
۴۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۰ هـ. ق.